

به یاد عزیز از دست رفته شاهرخ فرزاد

در آخرین روزهای آمادگی این کتاب برای انتشار، متأسفانه خبر تکان دهنده و ناباورانه فقدان اسفناک دوست عزیز و ناشر پر تلاش، شاهرخ فرزاد را خبردار شدیم. شاهرخ در طول چند سال گذشته جهت بیان حقایق و رخداد‌های بخشی از تاریخ آذربایجان در دهه‌های گذشته تلاش‌های فوق‌العاده‌ای را متحمل شد و با انتشار چندین کتاب در این زمینه خدمات شایسته‌ای به بخشی از تاریخ آذربایجان به عمل آورد. نشر اوحدی ضمن ابراز تأسف و تأثر از این حادثه جانگداز امیدوار است با انتشار کتاب:

فرقه دموکرات آذربایجان از نخلیه‌ی قبریز تا مرگ پیشه‌وری

که قرارداد چاپ آن را با این نشر در زمان حیاتش منعقد نموده به بخشی از آمال و آرزوهای وی در روشن نمودن حقایق تاریخی آذربایجان جامه عمل پوشیده و یاد و تلاش‌های وی را زنده نگهدارد.

یادش گرامی و روحش قرین آرامش باد

نشر اوحدی

فرقه دموکرات آذربایجان
از تخلیه‌ی تبریز تا مرگ پیشه‌وری

خاطراتی از شهود عینی، به انضمام اسناد منتشر نشده

ترجمه، تحقیق و تدوین: شاهرخ فرزاد



نشر اوحدی

سرشناسه: فرزاد، شاهرخ. ۱۳۲۷ - ۱۳۸۵.

عنوان و پدیدآور: فرقه دموکرات آذربایجان از تخیلی تبریز تا مرگ پیشه‌وری: خاطراتی از شهود عینی، به انضمام اسناد منتشر نشده / ترجمه، تحقیق و تدوین شاهرخ فرزاد.

مشخصات نشر: تهران: اوحدی. ۱۳۸۵

مشخصات ظاهری: ۷۸۲ ص: مصور، عکس، نمونه

شابک: x - 40 - ۸234 - 964

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: نمایه.

موضوع: فرقه دموکرات آذربایجان.

موضوع: آذربایجان -- تاریخ -- واقعه ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵.

موضوع: واقعه بیست و یک آذر ۱۳۲۵.

رده‌بندی: کنگره: ۴۴۴ ف / ۱۵۳۵ DSR

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵ / ۰۸۲۴۰۴۵

شماره کتابخانه ملی: ۴۹۰۳۱ - ۸۵ م

فرقه دموکرات آذربایجان، از تخیلی تبریز تا مرگ پیشه‌وری

ترجمه، تحقیق و تدوین شاهرخ فرزاد نوبت چاپ اول بهار ۱۳۸۶

شمارگان این نوبت از چاپ دو هزار نسخه ناشر نشر اوحدی

لیتوگرافی متن و جلد امین‌گراف چاپ فراین صحافی و جلدسازی سیاره

نشانی ناشر تهران، خیابان روانمهر، بین فرودین و اردیبهشت، پلاک ۲۰۸، واحد ۳

تلفن ناشر ۰۹۱۲۱۰۹۹۴۰۹ - ۶۶۴۰۵۰۱۸ شابک x - ۴۰ - ۸۲۳۴ - ۹۶۴

حق چاپ برای پدیدآورنده و ناشر، طبق قرارداد کتبی، محفوظ می‌باشد.

هرگونه استفاده از تصاویر و مطالب این کتاب، در مقالات تحقیقاتی، رساله‌های دانشگاهی، یا در کتبی دیگر، تبدیل اثر به میکروفیلم، کتاب الکترونیکی و یا عرضه اینترنتی مطالب مندرج، تکثیر مطالب به هر نحو، ممنوع و نیاز به اخذ مجوز کتبی از پدیدآورنده و ناشر دارد.

مقدمه

ما خود برای خود ناشناخته‌ایم...
ما هرگز در پی خود نگشته‌ایم
پس چگونه تواند بود که دوری خود را بیاییم
آنجا که پای خود ما در میان باشد ما کجا و شناخت کجا!
نیچه «تبارشناسی اخلاق»

در بطن نظام زمینداری و سنتی جامعه قاجاری که رو به پوسیدگی و اضمحلال می‌نهاد و فقر و فلاکت و بی‌قانونی در آن بیداد می‌کرد بازار تهران و تبریز به عنوان مرکز ثقل تمام مبادلات خارجی بود و به تبع آن، نبض قانون‌خواهی، تجددطلبی و افکار انقلابی نیز در آنها می‌طپید. این دو شهر یکی به عنوان پایتخت و دیگری به عنوان ولیعهدنشین تصویری به غایت روشنتر از بقیه شهرهای ایران نسبت به موج مدرنیزاسیون و تحولات بشگرف اقتصادی و سیاسی که از غرب آغاز شده بود داشتند بسیاری از نخستین‌ها از جمله نخستین روزنامه‌ها در این دو شهر نضج گرفتند و نخستین مدارس به شیوه‌ی جدید در این دو شهر بنا نهاده شدند و به همراه خود افکار نوخواهی و تجددطلبی را به دیگر شهرهای ایران گسیل داشتند. مشروطیت نوپای ایران که در پی گشودن افق‌های جدید در جامعه‌ی ایران بود از تهران آغاز شد و در تبریز ادامه یافت اما

سرانجام با تمام دستاوردهایی که به همراه داشت به واسطه محدودیت‌های تاریخی و ضعف نیروهای نوین اجتماعی نتوانست اندیشه‌ی سیاسی نوین را در جامعه سنتی ایران تحقق بخشد و در نتیجه شکست تاریخی اندیشه دمکراسی خواهی و مشروطه‌طلبی، راه را برای استبداد خشن و شبه مدرنیستی رضا خان هموار ساخت. رضا خان با خودکامگی خشن خود، بخشی از آرمان‌های تجددخواهی مشروطیت از جمله ایجاد دولتی تمرکزگرا، اخذ علوم جدید، نفی سلطه‌ی بیگانگان را تحقق بخشید اما به سبب آنکه جامعه‌ی ایران در حوزه اقتصاد رو به تجدد می‌رفت در حوزه تفکر و قانونگرایی و رعایت حقوق احاد ملت، رو به تحجر می‌نهاد. اگرچه او موفق شد سفره نظام خان‌خانی و پادشاهان ریز و درشت محلی را که از برکت تعدی بر جان و مال مردم رنگین می‌شد برچیند در مقابل، گزندگان او از هیچگونه تعدی بر جان و مال مردم فروگذار نبودند و چنان تعدی و ظلم روا می‌داشتند و قانون را به هیچ می‌گرفتند که هیچ کس در خانه‌ی خود نیز امنیت نداشت چرا که خود او در قانون‌شکنی و تعدی به حقوق مردم، گوی سبقت را از همگان ربوده بود. در اوج خودکامگی در وقتی که مانند دیگر خودکامگان تاریخ به مرز «خودبزرگ‌بینی» گرفتار آمده بود قائم‌الملک رفیع، یکی از نزدیکانش با ترس و لرز در حضورش گفت «باید رعایت حال مردم را فراهم کرد». رضا خان با عصبانیت فریاد زد مردم مردم! مردم کی هستند.

خطه آذربایجان تجربه دو انقلاب را پشت سر داشت و چهره‌های به جا مانده از آن دو انقلاب اینک پیرمردان حسرت به دلی بودند که سینه‌هاشان انبانی از خاطرات تلخ و اندوهناک و زخم‌گین از ستم و تعدی حکومت تمرکزگرایی حاکمان بود و شاهدان زنده‌ای بودند که چگونه از پس قیام جانانه و کم‌نظیرشان در استبداد صغیر، بختکی چون رضاخان با سیاست‌های همانندسازی خود موجب نفی فرهنگ، زبان، مدنیت آذربایجان و تحقیر غرور ملی‌شان گشته بود.

اگر افراط‌گری‌های ماجراجویان بی‌پرنسیپی چون امثال غلام یحیی‌ها و عملکردهای روسوفیل‌ها را کنار بگذاریم ماجراجویی‌هایی که در تمامی انقلابات جهان سومی قابل توضیح است و آن وقت می‌توانیم رویکرد دوباره تجددطلبی، مطالبات قومی،

آزادیخواهی و عدالت‌طلبی را تجزیه کنیم.

در مورد عوامل خارجی هرچند نقش روس‌ها هم در کمک به رشد آن حرکت و هم در شکست دردناک‌اش غیرقابل انتظار است (اگرچه به نظر مؤلف دخالت روس‌ها در آن حرکت اشتباه و از اول غیر قابل قبول بود) اما چهره‌های ملی نهضت به عامل روس‌ها به عنوان فاکتوری زودگذر و موقتی می‌نگریستند که در سایه حمایت ایشان می‌توانستند اهداف خود را که همان اهداف انقلاب مشروطیت و قیام شیخ محمد خیابانی بود تأیید آیند. به همین خاطر دور از انتظار نبود که کنسول انگلستان در گزارش خود به لندن در مورد فرقه می‌نویسد:

«مبارزه با حزب توده به دلیل ماهیت کمونیستی آسان است اما مبارزه با فرقه دموکرات به دلیل ماهیت ملی و مردمی آن چندان هم آسان نمی‌باشد و در این حزب طبقات مختلف مردم اشتراک دارند و این مسئله مبارزه با گسترش ایده‌های فرقه را غیر ممکن می‌سازد.»

جناح وطن‌پرست فرقه که دغدغه‌هایشان مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی و رفع تحقیر بود اشتباه اصلی‌شان در ارزیابی از عملکردهای استالین و استالینست‌ها در معاملات پشت پرده‌شان بود اشتباهی که قبل از آن، مبارزان نهضت جنگل مرتکب شده بودند و پیشه‌وری به دلیل مشارکتش در نهضت جنگل، در سایه‌ی همین معرفت و تجربه تاریخی بود که در انتقاد از روس‌ها و عملکردهایشان، آنان را به میمونی تشبیه می‌کرد که در وقت غرق شدن، پا بر سر بچه‌اش می‌گذارد و خود را نجات می‌دهد. انتقادات و نارضایتی‌های پنهان و آشکار او حتی از شخص استالین که با نزدیک شدن به فرجام فرقه دموکرات، شدت وحدت می‌یافت خود دلیل بر استقلال‌طلبی اوست و او را از چهره‌های سرکرده حزب توده متمایز می‌کند. انتقاداتی که سرانجام باعث نوشته شدن نامه معروف استالین به او گشت و اکنون به عنوان یکی از اسناد غیر قابل انکار از آن دوران به جای مانده است. این نامه در هشتم ماه می ۱۹۴۶ نوشته شده و متازن بازمانی است که روس‌ها با دلگرمی از وعده‌های دروغین قوام مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال بعد از تشکیل مجلس پانزدهم می‌خواستند حادثه تراژیک و فرجام تلخ نهضت

جنگل را این بار در آذربایجان تکرار کنند.

ارزیابی سران فرقه دموکرات از معادلات جهان آن روزگار بسیار اشتباه بود. جهانی که به زودی رو به دوران جنگ سرد و دو قطبی شدن دو اردوگاه سوسیالیستی شوروی و امپریالیستی امریکا می‌نهاد و فرقه دموکرات و سرنوشت آن با تمام آرمان‌ها و عملکرد مثبت‌اش در تضاد اصل با این دوران جدید بود. در چنین زمانی حتی کشورهای مستقل نیز مجبور بودند سرنوشت خود را به یکی از دو بلوک الصاق کنند و آذربایجان نوبا و خودمختار چگونه می‌توانست به صورت جزیره‌ای کوچک با شعارهای دموکراسی خواهی، عدالت طلبی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در خود تحقّق بخشد پس به زودی یارژوبای خام باقروف یعنی رئیس جمهوری آذربایجان بزرگ و واحد تحقّق می‌یافت و خطه آذربایجان توسط خرس بزرگ بلعیده می‌شد یا دوباره به زیر مهمیز استبداد مرکزی بر می‌گشت و سرانجام نیز چنین شد.

سرانجام پس از یک سال کشمکش، فرقه دموکرات آذربایجان وجه‌المصالحه معامله استالین و قوام قرار گرفت همچنانکه قبلاً با نهضت جنگل چنین معاملده‌ای شده بود. به دستور روس‌ها که در واقع می‌توان آن را یک کودتای درون حزبی ناسید پیشه‌وری در آذر ۱۳۲۵ از مقام صدر فرقه دموکرات کنار گذاشته شد آنچنان که قبلاً در دوره مشروطیت پس از اشغال تبریز توسط قشون روسی تجربه کرده بود با این تفاوت که این بار این سالدات‌های روسی نبودند که مجاهدین را بر دار می‌کردند و به زیر شکنجه و کتک می‌بردند بلکه ارتش ظفرنمون شاهنشاهی و به قول روزنامه‌های مرکزی سربازان وطن پرست بودند که بار دیگر به همراه مالکین جدید بازگشته و رعایای بی چیز را به همراه کودکانشان در دهات قتل و عام کرده و به گاری‌ها می‌بستند.

بساط تحقیر بار دیگر از نو گسترده شد یک گروهبان زندان تبریز میرزا باقر حاجی‌زاده معلم و هنرمند تئاتر را در حالی که مریض بود به جرم وطن‌فروشی در زیر کتک له و لورده ساخت وقتی تیمسار شوکت گزمکان اداره آگاهی را آواز داد تا این مرتیکه وطن‌فروش را آدم کنند حاجی‌زاده که فتر مه‌الهاش کرده بود در پاسخ گفت تیمسار من امروز پول نداشتم خواستم قابلمه‌ام را بفروشم موفق نشدم چه طور می‌توانم

وطني به این بزرگی را بفروشم سرانجام هنرمند گرسنه در گوشه یکی از خیابان‌های شهر تبریز از سرما جان سپرد.

هزاران نفر از رعایا و دهقانان که از کشتار و تعدی عمال حکومت جان به در برده بودند زندگی برای شان چنان ناامن و طاقت‌فرسا گشته بود که چاره‌ای جز گریختن به شوروی به امید یک زندگی حداقلی را نداشتند اما پس از مهاجرت اجباری کم‌کم بیخ‌های ذهنی‌شان آب شده و با واقعیت خشن و تلخ جامعه شوروی مواجه می‌شدند و حسرت بازگشت دوباره به زاد و بوم و عشق به سرزمین مادری خود را همیشه زنده نگه داشتند. شعله عشق آن را تا تبعیدگاه‌شان، یعنی در سرمای سوزان سیبری نیز فروزان نگه داشتند. کثیری از آنان حسرت به دل، شولای باشوکت مرگ را فرو پوشیدند و آرزوی بازگشت به زاد و بوم را با خود به گور بردند و بقیه باقیمانده آن نسل در سپیده‌دم فروپاشی کمونیسم و شکستن بت‌ها خویشتن را در چله زمستان به رود ارس سپردند تا اگر در این کهنه دیار از بد حادثه زیستن انسانی نصیبشان نگشته لاف‌شان آن را پیدا کنند ناگوری از این خاک نصیبشان گردد.

گذشته در ما حضور دارد و جزیی از ذات و کنه ما گشته است. به قول ادوارد سعید: گذشته هرگز نگذشته است. اما تنها با کندوکاو عقلانی و خردمندانه آن، افق‌های نوینی در معرض دیدگانمان گشوده می‌گردد. در واقع هر نسل تنها با رویگردي انتقادی به گذشته‌ی نسل قبل می‌تواند به بلوغی تازه رسد و هودج آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی را اندکی به مقصد نهایی اش نزدیک کند. شاید رسیدنی نباشد اصلاً چنین مقصد نهایی وجود نداشته باشد اما آیا خود این تلاش و تکاپوی آدمی برای یک «زندگی بهتر» زندگی نیست...؟

در مورد این کتاب: شامل بیست و دو نگاه مختلف و خاطرات افراد به انضمام دو سری اسناد مربوطه است که جملگی بیانگر اتفاقات به وقوع پیوسته از تخلیه آذربایجان تا مرگ پیشه‌وری را شامل می‌شود. کتاب به صورت ترجمه تنظیم و تدوین شده است و نسبت به هیچ یک از نگاه‌ها، دیدگاه‌ها و مطالب مندرج هیچ اظهار نظری از طرف مترجم اضافه نشده و هیچ‌گونه سانسوری نیز به عمل نیامده و فقط ویراستاری و یکدست

شدن مطالب انجام یافته است.

متأسفانه مترجم کتاب موفق به یافتن دو تن از راویان مطالب و کسب اجازه از آنان نشده، همچنین تصاویر استناده شده در این اثر از صدها منبع مختلف گرفته شده و مالکیت اصلی هیچ کدام از تصاویر مشخص نیست، اگر رفته‌اند روحشان شاد و اگر زنده‌اند امید عفو از آنان را دارد.

پیروز باشید

علی مرادی‌مراغه‌ای

پائیز ۱۳۸۵

♦

فهرست مطالب

صفحه‌ی ۱۵	نگاه اول دکتر بالاش آذراوغلو
صفحه‌ی ۵۵	نگاه دوم دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو
صفحه‌ی ۸۷	نگاه سوم خاتم نجمه علوی
صفحه‌ی ۱۰۷	نگاه چهارم پروفسور احمد شفقانی
صفحه‌ی ۱۴۷	نگاه پنجم دکتر حسن نظری (غازیانی)
صفحه‌ی ۲۲۷	نگاه ششم محمدعلی مصدق
صفحه‌ی ۲۴۷	نگاه هفتم پروفسور جمیل حسینی
صفحه‌ی ۲۶۱	نگاه هشتم سالایف لطیف صمداوغلو
صفحه‌ی ۲۷۱	نگاه نهم حمید ملازاده
صفحه‌ی ۲۹۵	نگاه دهم سرتیپ علی اکبر درخشانی
صفحه‌ی ۴۹۵	مجموعه اسناد و مکاتبات وزارت امور خارجه
صفحه‌ی ۵۶۵	نگاه یازدهم محمدرضا پهلوی
صفحه‌ی ۵۷۱	نگاه دوازدهم خبرنگار نشریه‌ی عصرجدید مسکو
صفحه‌ی ۵۷۵	نگاه سیزدهم داوود امینی
صفحه‌ی ۵۸۵	نگاه چهاردهم هوشنگ کامکار
صفحه‌ی ۵۹۳	نگاه پانزدهم رحیم زهتاب‌فرد
صفحه‌ی ۶۳۱	مجموعه اسناد آرشیو محرمانه‌ی شهربانی
صفحه‌ی ۶۵۵	نگاه شانزدهم دکتر سلام‌الله جاوید
صفحه‌ی ۶۹۱	نگاه هفدهم دکتر حسین فرهنگ
صفحه‌ی ۶۹۹	نگاه هجدهم اشرف پهلوی
صفحه‌ی ۷۱۱	نگاه نوزدهم آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی
صفحه‌ی ۷۱۷	نگاه بیستم غلامعلی جعفریان اصل
صفحه‌ی ۷۴۳	نگاه بیست‌ویکم دکتر علی شمیده
صفحه‌ی ۷۵۷	نگاه بیست‌ودوم غلام‌یحیی دانشیان

سخنی از ناشر

در پی شکست نظامی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و عقب‌نشینی و پراکنده شدن رهبران و فرماندهان نظامی آن در مراکز استان و شهرستان‌های تابعه، و بالاخره تخلیه‌ی مراکز نظامی و فرماندهی مراکز فرقه از نقاط مختلف، منجر به عواقب ناشایست و مشکلات پیش‌بینی نشده بر اعضای فرقه گردید و نتیجتاً غیر از فلاکت و بدبختی، چیز دیگری عاید آنان نشد. تنها گناه مردم عادی، درخواست آزادی زبان و بیان، و نجات از ظلم و ستم فئودال‌ها و مالکین بود.

به گواهی خود شاهدان و افسران عالیرتبه و فرماندهان فرقه، که شرح وقایع اتفاق افتاده بر آن‌ها در این کتاب منعکس است، همگی حاکی بر فلاکت و بدبختی آنان و خانواده‌هایشان بود. تعدادی از این افراد، بدون محاکمه و رسیدگی به وضع آنان در طول یک سال حکومت فرقه‌ی دموکرات، به طرز فجیعی به قتل رسیدند و خانه و کاشانه‌ی آنان، مورد حمله و غارت قرار گرفت. تعداد زیادی، مدت‌ها در حال اختفا به سر بردند و تعدادی نیز، به خارج از کشور، به خصوص شوروی مهاجرت و پناهنده شدند که سرنوشت شوم آنها، خود حکایتی دارد و بخشی در این کتاب آمده است.

به اعتبار اسناد، حتی شخص پیشه‌وری که خود نیز جزو مهاجران بود، از این

مهاجرت ناخواسته، اعلام پشیمانی نموده است.

علاوه بر مشکلات به وجود آمده برای اعضا و طرفداران فرقه در داخل کشور، در خارج نیز، به خصوص در کشور شوروی، با مهاجرین برخوردهای نامناسبی به عمل آمده بود. لذا اکثراً از مهاجرت به کشور شوروی، احساس ناامنی و ناراحتی می نمودند و قبل از مهاجرت، تحقیقات مفصلی به عمل می آوردند. به نقل از یک شاهد عینی، در اواخر سال ۱۳۲۵، یکی از بستگان فراری شده به خاک شوروی، مدتی را در اختفا به سر می برد، ولی در نهایت، چون نمی توانست آزادانه از مخفیگاهش بیرون بیاید، تصمیم می گیرد که اوهم از مرز خارج شود. بستگان نامبرده، از وی می خواهند پس از رسیدن به آن طرف مرز، ترتیبی دهد که آن ها را از اوضاع آن سوی مرز مطلع نماید، ولی اطلاع رسانی، از جمله مشکلاتی بود که توسط دو دولت و نظام حاکم بر دو کشور اعمال می شد و هیچ کس، آزادانه قادر به اعلام نظر خود نبود؛ لذا قرار بر این گردید که طرف پس از رسیدن به آن طرف مرز، اگر اوضاع بر وفق مراد بود، عکسی در حالت ایستاده، و در غیر این صورت، عکسی به صورت نشسته برای آن ها بفرستد. پس از گذشت چند سال، نامبرده عکسی بسیار پیر، غمگینانه و روی زمین دراز کشیده به بستگان خود ارسال نموده بود.

آنچه بیان شد، توضیح مختصری بود در رابطه با اوضاع و پیش آمدهای به وقوع پیوسته بر اعضای فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و طرفدارانش، جهت روشن نمودن اذهان عمومی در رابطه با مسایل گذشته، و آگاهی نسل جوان کشور، از وقایع گذشته و پی بردن به اهداف افرادی که اخیراً توسط عده‌ای از خارج از کشور و با استفاده از اینترنت و تلویزیون های ماهواره‌ای، شعارهایی جهت تجزیه‌ی کشور سر می دهند. زحمات و کوشش های شبانه‌روزی برادر عزیزم جناب آقای شاهرخ فرزاد در تدوین این کتاب، فراموش نشدنی و قابل تقدیر می باشد.

یونس مروارید

فروردین ۱۳۸۵